

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۷۲ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۴۱ شرح دعای صحیفہ سجادیہ

۱۴۰۱/۱۱/۱۰



- مهم‌ترین کارکرد ماه مکرم رجب
- طراحی‌های شیطانی برای زمین‌گیر کردن سالک
- القاءات شیطانی در باطن انسان مؤمن
  ۱. آرزوهای باطل
  - ۱-۲. سوء ظن نسبت به خداوند و سنت‌های الهی
  - ۲-۲. تأثیر مخرب سوءظن به مؤمنین
  ۳. حسد
- مراقبت دائمی از قلب در برابر تیرهای شیطانی
- پیشگیری و درمان در برابر القاءات شیطانی
- درخواست تبدیل القاءات شیطانی به حسنات
- عملیات اصلاح در منطقه قلب

از برکات روز و شب این ماه نصیب داشته باشیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمده

### مهم‌ترین کارکرد ماه مکرم رجب

براساس آنچه که از اولیاء خدا نقل شده و به ما رسیده مهم‌ترین کارکرد ماه مکرم رجب عبارت است از تقویت بنیه توحیدی انسان مؤمن. البته یک جنبه خاص هم دارد و آن عبارت است از تطهیر، که هم تطهیر فکری، هم تطهیر اخلاقی، هم تطهیر عملی برای انسان‌های مؤمن هست که از رهگذر استغفار در این ماه برای ایشان فراهم و تدارک می‌شود. امیدواریم ان شاءالله خداوند تبارک و تعالی توفیقش را به همه ما کرامت کند.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى  
الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ  
التَّمَنِّي وَ التَّطَنِّي وَ الْحَسَدِ  
ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكْرًا  
فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ  
عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرِي عَلَيَّ  
لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحِشٍ أَوْ  
هُجْرٍ أَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ  
بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ  
أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَهُ  
ذَلِكَ نَظْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ  
إِعْرَاقًا فِي النَّئَاءِ عَلَيْكَ،  
وَ ذَهَابًا فِي تَمَجِيدِكَ، وَ  
شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا  
بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءَ لِمَنِّكَ».

ان شاءالله ایام پربرکت ماه مکرم رجب بر همه عزیزان مبارک باشد. ان شاءالله ما مشمول دعاهای حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحنافسداه) باشیم و خدای متعال توفیق بدهد

## طراحی‌های شیطانی برای زمین‌گیر کردن سالک

به خدای متعال را دارد، عرض کردیم در مسیر مواجهه می‌شود با طراحی‌های شیطانی. حضور شیطان یک حضور برنامه‌ریزی شده و بسیار جدی در مسیر انسان است. القائات و تیراندازی‌ها دارد. شیطان دو بخش از شخصیت انسان را در معرض این تیراندازی‌های مسموم خودش قرار می‌دهد، اول باطن انسان است، دوم ظاهر انسان است. در بخش باطنی عرض کردیم امام (علیه‌السلام) سه مطلب اساسی را به عنوان القائات شیطانی مطرح می‌کنند، یکی تمنّی، دوم تظنّی، سوم حسد. این سه طراحی شیطان برای تخریب باطن انسان مؤمن است که باطن او را آلوده می‌کند، کثیف می‌کند، مسموم می‌کند و عملاً نه فقط از سیر باز می‌ماند بلکه گرفتار ابتلاء به قهقرا هم می‌شود. این

در گزارش مضامین دعای بیستم، دعای مکارم‌الاخلاق رسیدیم به این قطعه «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ». جلسه گذشته یک بیان عمومی از این جمله بسیار مهم و حساس را تقدیم کردیم، ان شاء الله این جلسه به امید خدای متعال دو مسئله را باید به آن پردازیم. یکی آن آفت‌هایی است که در این قطعه از صحیفه مبارکه حضرت آن‌ها را مطرح کردند، یعنی طراحی‌های شیطانی. دوم راه مقابله با این‌ها است. عرض کردیم بعضی از این موارد هم نیاز به یک تأکیدی دارد.

در مجموع این قطعه در دو بخش تعریف می‌شود. اصل ماجرا عبارت است از طراحی‌های شیطانی برای زمین‌گیر کردن سالک. یعنی کسی که قصد سیر منازل انسانیت و تقرّب

فرمود «و ما اشبه ذلك».

## القائات شیطانی در باطن انسان مؤمن

برویم سراغ آن بخش اول که القائات شیطانی در باطن انسان مؤمن است که آن جا قلب انسان مؤمن و منطقه فکر او در محیط بارش تیرهای شیطانی و شلیک‌های حساب شده و دقیق و برنامه‌ریزی شده شیطان است.

### ۱. آرزوهای باطل

اما آن سه القاء و تیر سمی این‌ها هستند، اولی عبارت است از تمنی «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي» یعنی فی باطنی، فی قلبی، به این معنا است. «مِنَ التَّمَنِّي»، تمنی به معنای آرزوهای باطل است. آرزو دو قسم است، هم

سه مسئله در باب باطن که در واقع محیط فکر، محیط قلب در هدف تیراندازی‌های شیطان قرار گرفته.

بخش دوم عرض کردیم مربوط می‌شود به ظاهر شخصیت مؤمن. در ظاهر که مربوط به منطقه اعمال و جوارح است. عرض کردیم اصلی‌ترین نقطه هدف‌گذاری شده توسط شیطان زبان است که اگر آنجا را بتواند آلوده کند کل منطقه اعمال، بلکه حتی منطقه اخلاق و باطن را هم مورد اصابت خودش قرار داده است. این بخش دوم یک فهرست شش‌گانه دارد، شش عنوان را حضرت این جا فهرست کردند منها امتدادش را باز گذاشتند، تعبیر و ما اشبه ذلك. آن شش تا هم عبارت است از فحش، هُجر، شتم عرض، شهادت باطل، اغتیاب مؤمن و سب حاضر. بعد هم

مقام عمل حاضر نیستید، به آن التزام عملی ندارید، آن آرزوها را در عمل رهگیری نمی‌کنید. آن یک چیز باطلی می‌شود. از این بدتر این است که یک وقت انسان در قلبش تقاضاهای سفیهانه‌ای شکل بگیرد، مثل همین خواسته‌های دنیایی، از این جنس. این‌ها به انواع و اقسام برای قلب انسان فاسد کننده است، چه همراه با اقدام و عمل باشد، چه نباشد. آن در هر دو صورت بازدارنده است.

از جمله برنامه‌ریزی‌های جدی شیطان برای توقف دادن، زمین‌گیر کردن و بعد هم به عقب برگرداندن انسان مؤمن عبارت است از تمنا؛ همین چیزی است که الان این جا مطرح شده، یعنی همین آرزوهای دروغین و باطل که حاصل این جنس از آرزوها دلبستگی‌ها است، یعنی تولید دلبستگی می‌کند و بین انسان

حق است، هم باطل. آرزوی حق این که منشأ آن خردمندانه است، عقلانی است و با عمل همراه است. نه تنها بازدارنده نیست، کاملاً پیش‌برنده است و از نعمت‌های بزرگ خدای متعال برای انسان‌ها است.

نقطه مقابلش آرزوی باطل است یعنی همان تمناها، خواسته‌ها. باطل یعنی هم منشأ آن جهالت است، هم با عمل همراه نیست. یعنی اگر فرض کنیم که منشأ آن یک منشأ عقلانی باشد، وقتی با عمل همراه نمی‌شود می‌شود تمنّی. چون یک وقت انسان آرزوهایی دارد که این‌ها از ریشه آرزوهای فاسدی هستند، یک وقت است که نه، آرزوها ریشه‌اش ریشه خوبی است. مثلاً شما آرزو دارید عالم شوید، آرزوی تقرّب به خدای متعال دارید که این آرزوها آرزوهای خوبی است اما در



می‌دهد، امتداد می‌دهد، ابعاد می‌دهد، یعنی وقتی شما یک چیز خیلی معمولی را می‌دهید به دست وهم این شروع می‌کند روی آن طراحی کردن، این را تجمیل می‌کند، زیباسازی می‌کند، بزرگش می‌کند، آن را گسترش می‌دهد، خیلی در این جهت‌ها قوه وهمیه استاد است. لذا عمده دل‌بستگی‌هایی که انسان‌ها نسبت به اشیاء پیرامون‌شان که در محیط زیست‌شان قرار دارد به این‌ها پیدا می‌کنند همه از این قبیل است. یعنی وقتی می‌دهید دست قوه وهمیه این را بسط می‌دهد و حاصل آن می‌شود همان گره‌های قلب و گره باعث می‌شود که انسان توقف کند، اول دست و پایش را می‌گیرد، سرعتش را می‌گیرد بعد هم می‌بندد، بعد هم آن بندها دائم غلیظ‌تر و خطرناک‌تر می‌شود. اول

و محیط اسفل‌السافلین گره می‌اندازد، هر آرزویی در این بخش یک گرهی بین ما و دنیا برقرار می‌کند. این جا ما نباید گره بخوریم، این جا هر چیزی که شما را به محیط عبورتان گره بزند این خلاف فلسفه زیست این جهانی شما است، این جا فقط شما باید بروید، این جا فقط محیط سیر است، محیط هجرت است، محیط عبور و گذر است.

هر چیزی که انسان را به جاده ببندد، باعث رکود و سقوط می‌شود. به جاده که انسان نباید بسته بشود، جاده برای رفتن است، راه فقط برای رفتن است. آرزوهای دنیایی مخصوصاً با آن بسطی که در قوه وهمیه پیدا می‌کند. خصوصیت قوه وهمیه همین است که این‌ها را بسط می‌دهد، تجمیل می‌کند، زیباسازی می‌کند، به آن افق



اصلاً حرکت کند. آن می‌شود «من التمنی»، یک بخش عمده القائات شیطان این است.

قرآن کریم می‌فرماید «يَعِدُّهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ»<sup>۱</sup> شیطان به آن‌ها وعده می‌دهد، وعده‌های دروغ و در آن‌ها تولید تمنا می‌کند. حواس این شخص دیگر همیشه به این چیزها است. مثلاً ارز و دلار و خانه و ماشین و این را عوض کن و آن را به دست بیاور، فلان مقام را به دست بیاور، فلان منصب را بگیر و همین چیزها. این چیزها شخص را بدبخت کرده، این القاء است این تمنا است که او را کلاً از حیز انتفاع می‌اندازد و خارج می‌کند. «يَعِدُّهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۲</sup> آن چیزی هم که شیطان به شما وعده می‌دهد همه آن فریب است.

ممکن است بشود با یک حرکتی آن را پاره کرد، ولی وقتی این ادامه پیدا می‌کند به تدریج به زنجیر تبدیل می‌شود و می‌تواند کاملاً طرف را به غل و زنجیر بکشد.

این چیزی که در دعای کمیل هست «وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بَغُورِهَا وَ نَفْسِي بِجَنَائِهَا وَ مِطَالِي»، این «و مِطَالِي»، یعنی همین طور این جا معطل هستم، این جا دارم طول می‌دهم، دارم وقت تلف می‌کنم. یعنی به جای این که سیر داشته باشد، حرکت داشته باشد، دارم همین طور دائم دور خودش می‌چرخد، گرفتار سستی می‌شود بعد قدم‌هایش آهسته می‌شود، بعد توقف پیدا می‌کند، بعد می‌نشیند و به زنجیر کشیده می‌شود و سنگین می‌شود نمی‌تواند

۱ آیه ۱۲۰ سوره نساء  
۲ همان

## ۱-۲. سوء ظن نسبت به خداوند و سنت‌های الهی

و اما مطلب دوم: «التَّظَنِّي» به قول طلبه‌ها این جا تَطْنَن است، «التطنن» که «غلبت النون ياء»؛ نون آن تبدیل شده به یاء می‌شود التظني. تظني یعنی چه؟ یعنی گمان باطل، گمان سوء. این دقیقاً به همین معنا است. این منطقه باطنی ما است. تظني؛ ظن به معنای گمان است، ما می‌گوییم گمان. ظن و گمان. خب تظني چیست؟ تظني که القائنات شیطانی است عبارت است از اینکه شیطان در نگاه شما نسبت به خداوند و سنت‌های الهی تصرف می‌کند. گمان شما را تخریب می‌کند شما مبتلا می‌شوید به سوءظن نسبت به حق تعالی. ظن نسبت به نظامی که خدای متعال خلق کرده و نسبت به سنت‌های الهی.

تعبیر قرآن کریم این است «كَسْرَابٍ بَقِيَعَهُ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا»<sup>۳</sup> مثل سراب است که یک آدم تشنه در یک محیط بیابان، سراب را آب می‌بیند. به سمت آن حرکت می‌کند «حَتَّى إِذَا جَاءَهُ» حتی به آن می‌رسد «لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» می‌آید می‌بیند هیچی نیست. یک غرور بیشتر، این فریب بود، هیچی نیست. آن وقت آن جا چه حسرتی انسان را می‌گیرد، چقدر زحمت کشید خودش را به این جا رساند بعد می‌بیند هیچی نیست. حالا کاش هیچی نباشد، کاش برسد آن جا ببیند هیچی نیست، ولی می‌رسد آن جا می‌بیند که خیرهای دیگری هست، نه اینکه آب نیست بلکه آن جا باتلاقی است که می‌تواند او را در خودش فرو ببرد، اصلاً آن جا گرفتار می‌شود.

انسان گرفتار بدبینی می‌شود نسبت به خدای متعال. یکی از معانی تظنی این است. برخی مبتلا می‌شوند. یک وقت هم انسان در معرض امتحاناتی قرار می‌گیرد، مورد ابتلائات قرار می‌گیرد، یک وقت این ابتلائات برای او پشت سر هم می‌شود، یک وقت او را می‌چزاند، یک وقت یک دردسرهایی برای او تولید می‌شود این به تدریج نسبت به خدای متعال گرفتار بدگمانی می‌شود.

مثلاً در موضوع رزق تردید می‌کند، آیا خدای متعال من را تأمین خواهد کرد؟ مثلاً آیا به من می‌رسد؟ شک‌های این‌گونه در دل او می‌اندازد. یک احساس رهاشدگی پیدا می‌کند. یا مثلاً در این دستگاه عالم نگاه می‌کند این درگیری‌ها و نبردهایی که بین حق و باطل هست و

آسیب‌هایی که از رهگذر این به انسان‌های مظلوم و این‌ها وارد می‌شود، این به خاطر اختلال فهمی که نسبت به نظام احسن و کارکرد دنیا به عنوان دارالابتلاء در آن مجموعه نظام احسن دارد، چون جایگاه این را خوب درک نکرده گرفتار بدبینی نسبت به خدای متعال می‌شود. این چیزهایی را که می‌بیند، بدی‌ها، و ظلم‌ها و ستم‌ها و این‌ها، این میدان‌داری مستکبرین و ظالمین و این‌ها را که می‌بیند، گرفتاری مظلومین و این‌ها را که می‌بیند این دائماً در ذهنش القاء می‌کند؛ چه دستگاهی است، چه خدایی، چه عدلی، چه لطفی، چه خبر است؟ مخصوصاً در ابتلائات؛ زلزله می‌آید یک وقت سیل می‌آید، حالا از ابتلائات در محیط طبیعی بگیرید دیگر تا آنچه که

تمام قلب این شخص حُسن ظن به خدای متعال است. یعنی هرچه که می‌بیند زیبایی می‌بیند، این دو تا عالم است. از ناحیه خدای متعال فعل الهی، خلق الهی، صنع الهی، همه آن را حکمت و علم و قدرت و عظمت و زیبایی و این چیزها می‌بیند. برای این‌طور آدم‌هایی که حقیقتاً مؤمن باشند این بهشت همین جاست، و برای آدم‌هایی که همین جا مبتلا بشوند به بدگمانی‌ها جهنم همین جاست، اصلاً تخریب می‌شود لذا به او خوش نمی‌گذرد.

## ۲-۲. تأثیر مخرب سوء ظن به

### مؤمنین

دومین چیزی که در تظنی هست عبارت است از سوء ظن به مؤمنین، سوء ظن نسبت به خلق. یعنی احساس

مربوط به محیط زیست انسانی و در مناسبات بین آن‌ها است. این یکی از آن خطرگاه‌ها است که به معنای تظنی است که در روایات ما به عنوان سوء الظن بالله تبارک و تعالی هست. انسان به خدای متعال بدبین بشود. این را خیال نکنید ما در امان هستیم، اگر حواس‌تان نباشد نشانه‌گیری‌های شیطان خیلی دقیق است. سر یک قصه‌ای، سر یک مناسبتی وسط آن نظام محاسباتی شما چنان شلیک می‌کند آن جا را مسموم می‌کند، زاویه دید انسان را عوض می‌کند. زاویه دید او عوض بشود کل محاسباتش در زندگی به هم می‌ریزد.

دوم سوء ظن است. این آدم نسبت به عالم، نسبت به آدم، نسبت به زندگی و این چیزها دیگر بدبین شده. نقطه مقابل آن انسان مؤمن است که بر صراط ایمان حرکت می‌کند،

می‌کند همه خراب است. این در یک روایتی هست که این‌هایی که گرفتار سوءظن نسبت به مردم هستند این‌ها اشکال به خودشان برمی‌گردد چون پایه شخصیتی خودشان درونی آلوده است دیگران را با خودشان مقایسه می‌کنند. این نه که دائم نسبت به دیگران باطناً حس بدی دارد، خیال می‌کند همه هم نسبت به او یا نسبت به همدیگر؛ این اصلاً خیال می‌کند در جامعه‌ای که همه دزد هستند دارد زندگی می‌کند. همه فریبکار هستند، همه منافق هستند، همه دغل هستند، همه دنبال خلاصه فریب هستند. این‌طور احساس می‌کند. سوءظن مخصوصاً وقتی که بیاید نسبت به مؤمنین یک نوع خباثت باطنی تولید می‌کند، سوءظن نسبت به مؤمنین این‌طور است. یک استثنایی

وجود دارد، استثنای آن مربوط می‌شود به کفار و منافقین که اتفاقاً آن جا حُسن ظن به آن‌ها بازدارنده و زمین‌گیر کننده است و القاء شیطانی است. وقتی نسبت به شیاطین یک کسی خوش‌گمان بشود آن القاء شیطانی است. و آلا نسبت به مؤمنین قطعاً سوءظن القاء شیطان است. انسان دارد در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند، نسبت به عموم چه حالی باید داشته باشد؟ انسان نسبت به عموم باید خوش‌گمان باشد. یک گمان خوب، حُسن ظن داشته باشد.

بنابراین این هم می‌شود دوم «التَّظَنِّي»؛ پس تَظَنِّي به دو معنا؛ یک: سوءظن بالله تبارک و تعالی، دو: سوءظن به مؤمنین.

## مراقبت دائمی از قلب و باطن در برابر تیرهای شیطانی

می‌کند. بعضی‌ها استاد ابلیس می‌شوند. نظامات شیطانی که دیگر تبدیل می‌شود به یک نظم شیطانی، اتاق فکر دارد، عقبه دارد، سازماندهی دارد، ابزار دارد، مجازی دارد، حقیقی دارد، ماهواره دارد، شبکه‌های اجتماعی دارد، همه این‌ها را به کار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین کارهای شیطان هم همین القاء تظنّی، بدگمانی نسبت به خدا و پیغمبر و اسلام و انقلاب و رهبری و مؤمنین و حزب‌الله و این چیزها است، دائماً بدبینی القاء می‌کند، حتی تا حد نفرت می‌رساند. یعنی می‌تواند جای دیو و دلبر، جای شهید و جلاد را کلاً عوض کند. خیلی چیز عجیبی است. یادتان باشد کسی از تیررس شیطان در امان نیست، یک کسی خیال نکند خیلی خوب ما که نه؛ نه این خبرها نیست. خیلی

سوءظن شلیک می‌کند به باطن آدم‌ها و اصلاً نگاه‌شان را به زندگی تغییر می‌دهد، نگاه‌شان را به آدم‌ها عوض می‌کند. در این جریان‌ات اخیری که پیش آمد حجم عملیات شیطان را در القاءات دیدید، یک بخش عظیمی از آن القاء سوءظن است، نفرت است، بدبینی است. همه چیز از دست رفته است، همه چیز در حال خراب شدن است، این قدر استادانه القاء می‌کنند. اول شیاطین الانس هستند، اول آن‌ها هستند که گاهی شیطان جن از این‌ها به تعجب می‌آید، یعنی شگفت‌زده می‌شود. شیطان می‌گوید عجب! من هم شیطان هستم، این دیگر استاد است. واقعاً سمت استادی پیدا می‌کنند. انسان در مراتب خباثت می‌رسد به نقطه‌ای که شیطان از او به شگفتی می‌آید، تعجب

نسبت او با کل نظام مختل شده، در حالی که او نسبتش مثلاً با یک شخصی است، با یک جایی است ولی این شده یک بهانه و آن اصابت شیطانی در این بدگمانی و بدبینی به طور کلی او را نسبت به کل نظام و رهبری و نسبت به همه چیز می‌بیند گرفتارش می‌کند. در امان نیستیم، امتحان‌ها سخت است. خدا به ما رحم کند، انسان باید دائم از قلب و باطن خودش در برابر تیرهای شیطانی مراقبت کند.

### ۳. حسد

و سوم هم حسد است. ای داد بیداد، یکی از یکی بدتر است. تمنا انسان را به زنجیر می‌کشد، دل‌بستگی ایجاد می‌کند. «التظنی»، این بدبینی انسان را گرفتار فلج روحی می‌کند، دیگر نمی‌تواند سیر

مراقبت می‌خواهد که حالا مراقبتش را عرض می‌کنیم. و الا همه در معرض هستند. اخیراً به یک مناسبتی آقا فرمودند بعضی‌ها که در این قضایا می‌خورند زمین، مثلاً این‌طور بوده که مسئله شخصی است. حالا یک جایی به او بد شده، یک جایی در زندگی به او ظلم شده، با او بد برخورد کردند، واقعاً اصلاً مورد ظلم قرار گرفته یا نه، به آن معنا ظلم نشده، حالا مثلاً در یک جایگاهی نشسته بوده او را کنار گذاشتند، دلخور است، این دلخوری زمینه مساعدی فراهم می‌کند برای آن تیرهای شیطانی، یعنی آن شلیک قشنگ می‌خورد وسط ذهنیت و دل او. اول تولید یک نقار و شقاق و بعد می‌بینید زاویه گرفت و سر از جای دیگری درآورد. سر یک قصه شخصی است ولی حالا دیگر



این که دیگران این نعمت را داشته باشند ما یک طوری می شویم، به ما برمی خورد. البته مراتبی هم دارد. از آن وقتی که انسان از این که ببیند دیگران یک نعمتی دارند حالا از هر قسم؛ نعمت ظاهری و باطنی، از آن لحظه‌ای که انسان به قول طلبه‌ها «فی النفس شیء» در باطن خودش یک ناراحتی می بیند مثل این که یک طوری اش شد یک ذره، آن جا نقطه‌های شروع است. تا این‌ها علائم بدی است. تا می رسد به آن جایی که زوال این نعمت را آرزو می کند، و تلاش می کند برای این که آن شخص این نعمت را از دست بدهد. وارد اقدام می شود تا آن جاها ادامه پیدا می کند.

شرح این را ما در دعای هشتم به تفصیل عرض کردیم. هم ریشه اش را، هم درمانش را، حالا مقداری که می شده آن

کند، شخص را فلج می کند، یعنی اگر یک کسی در نظام احسن گرفتار بدبینی بشود باطناً گرفتار فلج می شود. و اما حسد؛ حسد برای روح انسان به منزله سرطان است. برای جسم. سرطان روح است. یعنی اگر کنترل نشود، جمع نشود و درمان نشود تمام اندام‌های روحی و باطنی انسان را دربر می گیرد و کل آن را از دور خارج می کند. سرطان چه کار می کند؟ یک دفعه می گویند آقا این را دیگر نمی شود کاری کرد. این طور است. خیلی عجیب است.

حسد تمنای زوال نعمت از دیگران است. انسان آرزو داشته باشد فلان کس که نعمت خوشگلی دارد، نعمت مال دارد، نعمت فرزند دارد، نعمت آبرو دارد، نعمت معنویتی دارد، علمی دارد، چیزی دارد این از او زائل بشود. این می شود حسد. از

## پیشگیری و درمان در برابر القانات شیطانی

اکنون چه باید کرد؟ چه سپری داریم؟ چگونه می‌شود درمان کرد؟ چگونه می‌شود پیشگیری کرد؟ و اگر کسی مبتلا شده باشد چگونه می‌شود درمان کرد؟ هم پیشگیری هم درمان.

این جا حضرت می‌گوید «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ» این یک؛ «وَ تَفَكَّرًا فِي قُدْرَتِكَ» این دو؛ «وَ تَذَيُّرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ» این هم سه. این‌ها است.

جان کلام این است که این کلمه «اجعل» که امتداد پیدا می‌کند به بخش دوم هم می‌رسد، دارد که «وَ مَا أُجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ» همان ادامه مطلب گه راجع به گناه‌های زبانی هست. کل آن

جا در باره‌اش قبلاً صحبت کردیم. فرمودند این قدر بدانید که «يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ تمام خوبی‌ها و حسنات شخص را نابود می‌کند». همه آن را نابود می‌کند، سرطان است؛ بعد می‌بینید نه کبد برای او ماند، نه کلیه ماند، نه ریه ماند، هر جا را می‌روند می‌بینند آلوده شده، یعنی تمام این چیزها را در معرض تخریب قرار داده. «تأكل الحسنات» یعنی همه خوبی‌های شخص را می‌بلعد و نابود می‌کند. بعد در مثال هم فرمودند مثل این کاری که آتش با هیزم می‌کند. یک هیزم خشک آماده را ببینید آتش چه به روز آن می‌آورد، انبار هیزم تبدیل می‌شود به یک مشت خاکستر، هیچ چیزی از آن باقی نمی‌ماند. «يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». حسد این‌طور است.

در قرآن کریم جزء قواعد مسلم است، جزء مسلمات است، و آن عبارت است از این که خداوند تبارک و تعالی برای افرادی از مؤمنین که در ارتباطشان با خدای متعال صادق باشند، در توبه صادق باشند، قدم‌شان قدم صدق باشد، در مقام اصلاح خودشان باشند، از شرایط بدی که در آن هستند به شدت پشیمان باشند، در قله ندامت باشند و اراده کامل داشته باشند برای اصلاح برای این که آن را اصلاح کنند، یک بخش این است که خدای متعال آن‌ها را می‌بخشد. این مشهور است، این را داریم، این‌ها مشمول مغفرت حضرت حق تبارک و تعالی قرار می‌گیرند، که ان شاء الله خدا روزی همه ما قرار بدهد. اما یک قاعده بالاتری هم وجود دارد، آن قاعده بالاتر عبارت است از این که نه تنها

را حضرت با کلمه «اجعل» دارد وارد یک مرحله دیگری می‌کند و آن عبارت است از مسئله تبدیل. این قله خواسته از خداوند تبارک و تعالی است. می‌گوید خدایا این القائاتی که شیطان در من صورت داده، «من التمنی و التظنی و الحسد» من از تو می‌خواهم این‌ها را تبدیل کنی «یا مبدل السيئات بالحسنات» به این چیزها؛ «ذَكَرًا لِعَظْمَتِكَ، وَ تَفْكَرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ»، «اجعل ما يلقى الشيطان»، این را این گونه قرار بده، یعنی تمنی و تظنی و حسد را تبدیل کن به این چیزها. این پس یک معنا است. تبدیل است که کلاً در این قطعه از دعای نورانی به نظر می‌رسد که این «اجعل ما يلقى الشيطان» چه و چه و چه، این یعنی تبدیل. یک قاعده داریم که این قاعده

این که خدای متعال این‌ها را می‌بخشد، بعضی در نسبت‌شان با حضرت حق می‌رسند به این نقطه که نه فقط خدای متعال آن‌ها را می‌بخشد بلکه آن بدی‌های این‌ها را تبدیل می‌کند به حسنه. این از تمام محاسبات عادی خارج است. تبدیل می‌کند به حسنه، یعنی نه تنها این را به خاطر بدی که کرده مجازات نمی‌کند، مشمول مغفرتش قرار گرفته بلکه آن گناه را تبدیل می‌کند به ثواب، به حسنه، چون به حسنه که تبدیل بشود ما به ازاء آن به او پاداش هم داده می‌شود. آن وقت این‌طور خداوند تبارک و تعالی یک نامی از نام‌های خودش را در قرآن کریم آشکار کرده «مبدل السیئات بالحسنات». «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...»<sup>۴</sup> می‌گوید این‌ها کسانی هستند که سیئات ایشان تبدیل به

حسنات می‌شود. در نامه‌ی عمل شخص قیامت می‌کند، می‌بیند این گناه‌هایی که مرتکب شده بود نیست. تعجب بیشتر او به خاطر این است که می‌بیند یک سری حسنات در نامه اعمالش است که این اصلاً این‌ها را انجام نداده. و در آن روایت دارد این از لطفی که خدای متعال نسبت به او انجام داده چنان غرق سرور و شمع و شادی و خنده‌های بلند می‌شود، این سرور خیلی سرور عجیبی است یعنی شروع می‌کند به تعبیر خودمان به قهقهه زدن، می‌گوید خدایا با من چه کردی؟! نه تنها منی که گناه کردم را افشا نکردی، آبروی من را نبردی، نه تنها آن گناه من را به پای من ننوشتی و آن را بر من عفو کردی، بلکه آن را تبدیل هم کردی. گناه تبدیل شده به حسنه و این جا برای من پاداش نوشته

این که خدای متعال این‌ها را می‌بخشد، بعضی در نسبت‌شان با حضرت حق می‌رسند به این نقطه که نه فقط خدای متعال آن‌ها را می‌بخشد بلکه آن بدی‌های این‌ها را تبدیل می‌کند به حسنه. این از تمام محاسبات عادی خارج است. تبدیل می‌کند به حسنه، یعنی نه تنها این را به خاطر بدی که کرده مجازات نمی‌کند، مشمول مغفرتش قرار گرفته بلکه آن گناه را تبدیل می‌کند به ثواب، به حسنه، چون به حسنه که تبدیل بشود ما به ازاء آن به او پاداش هم داده می‌شود. آن وقت این‌طور خداوند تبارک و تعالی یک نامی از نام‌های خودش را در قرآن کریم آشکار کرده «مبدل السیئات بالحسنات». «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...»<sup>۴</sup> می‌گوید این‌ها کسانی هستند که سیئات ایشان تبدیل به

ذکر و فکر دو بال پرواز به عالی‌ترین مراتب انسانیت و قرب الهی هستند. «ذکراً لعظمتک، تفکراً فی قدرتک» حسد که یک نوع بدخواهی نسبت به سایرین است، این در وجود من، در قلب من تبدیل بشود به «تدبیراً علی عدوک» که من نسبت به دشمنان تو تدبیر کنم، این را ببرم به کار بنادم برای ضربه زدن به دشمنان تو، یعنی از محیط ارتباطات مؤمنین، ارتباط من با سایرین، با دوستان تو، با سایر بندگان تو این خارج می‌شود می‌آید در محیط دشمنان تو قرار می‌گیرد و به یک روشی برای ضربه زدن به دشمنان تو در وجود من تبدیل بشود. البته این شکلی که من اکنون برای شما عرض کردم این یک معنا است. این از قبیل لف و نشر مرتب است که آن سه را بگذاریم «اللَّهُمَّ

شده، حسنه نوشته شده. در آن روایت دارد شخص اول به تعجب نگاه می‌کند بعد به خنده می‌آید و شروع می‌کند به تعبیر خودمان آن جا خنده مستانه کردن و قهقهه زدن از شادی، می‌گوید چه خدایی دارم من، سروکارم با کیست.

### درخواست تبدیل القاتات شیطانی به حسنات

دعای امام سجاد (علیه‌الصلوة‌والسلام) درخواست تبدیل است. می‌گوید خدایا این را برای من تبدیل کن یعنی تمنی در وجود من، همان آروزهای دنیایی دور و درازی که من را اسیر می‌کند، این در وجود من تبدیل بشود به «ذکراً لعظمتک» توجه به عظمت تو. این بدگمانی‌هایی که در وجود من هست تبدیل بشود به «تفکراً فی قدرتک» تفکر در قدرت تو. تفکر خیلی پیش برنده است، این

خدایا من را مثلاً ببخش، مشمول مغفرت و عفو تو قرار بگیرم. تبدیلتش را می‌خواهم، «ما یلقى الشیطان»، این تبدیل بشود به حسنات آن هم چه حسناتی. بنابراین این می‌شود مرحله درمان.

یک کسی چند وقت پیش قلبش مشکل پیدا کرده بود، پزشک گفته بود که ما باید عمل قلب باز انجام بدهیم. اگر قلب شما را باز کنیم و این گرفتگی‌ها و این‌ها را درست کنیم قلب شما می‌شود قلب یک جوان نوزده بیست ساله. حالا این مثلاً پنجاه شصت ساله است، می‌گوید قلب شما می‌شود قلب یک جوان بیست ساله. این را که شنیده بود بعد که عمل کرده بود فکریافتاده بود، گفت خب پس ما شدیم بیست ساله، مثل این که عمل هم برای او خوب کار کرده بود،

اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ [فِي رُوعِي] مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّظَنِّي وَ الحَسَدِ حَالاً يَكِي يَكِي «ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ» بخورد به تمنی «وَ تَفَكْرًا فِي قُدْرَتِكَ» برای تظنی «وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ» مثلاً بخورد به حسد. مثلاً بعضی در تأملاتی که داشتند می‌گویند لازم نیست حتماً ما به این شکل معنا کنیم. این تبدیل ناظر به کل است، یعنی هر سه می‌توانند به آن دیگری هم تبدیل بشوند. من یک مقدار دقت کردم به نظرم همین ترتیب جالب بود، این ترتیب خیلی هماهنگ است با آن سه. اگر مجال بود می‌شد این را شرح کرد که من از آن عبور می‌کنم، خودتان تأمل کنید می‌بینید این سه با همدیگر تطبیق دارند. پس این درخواست، درخواست تبدیل است. یعنی شما رفتید به قله، نمی‌گویید

شما را از این سم خطرناکی که وارد شخصیت شما شده سالم‌سازی می‌کند، علاوه بر این به شما پرواز می‌دهد، حالا شما می‌توانید اوج هم بگیرید و وارد یک عالم دیگری هم بشوید، مضافاً به این که این سه شما را در برابر القئات شیطانی بیمه می‌کند، به شما سپر می‌دهد، یعنی کسی که به لطف خدای متعال روزی‌اش بشود، ذکر عظمت حق تبارک و تعالی روزی‌اش بشود، فکر در قدرت الهی روزی‌اش بشود، تدبیر نسبت به دشمنان خدا روزی‌اش بشود، این در برابر این القئات شیطانی بیمه می‌شود، یعنی دست شیطان به او نمی‌رسد. این هم پس می‌شود یک معنای دیگر.

خدای متعال را قسم می‌دهیم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش، به حق سیدالساجدین (علیه‌الصلوة والسلام) ما

درست انجام شده بود فکرهای بد بد آمده بود در سرش که ما بیست ساله شدیم، دیگر از نو برویم شروع کنیم.

### عملیات اصلاح در منطقه قلب

غرض این که تبدیل گاهی این‌طور می‌شود، بهتر از روز اولش می‌شود. یک معنای دیگر هم این جا وجود دارد. معنای دیگرش عبارت است از این که شما می‌توانید با این سه عنوانی که امام (علیه‌الصلوة والسلام) آن‌ها را این جا آورده، با این سه می‌توانید خودتان عملیات اصلاح را در منطقه قلب خودتان شروع کنید. یعنی ذکر، تفکر و تدبیر. این سه می‌تواند حال شما را عوض کند. ذکر عظمت، تفکر در قدرت، و تدبیر نسبت به عدو، شما را از حالت انفعال در برابر شیطان خارج می‌کند، هم محیط شخصیت



را در برابر القائنات شیطانی حفظ کند، صیانت ببخشید، ما را مشمول عنایت و حمایت و رعایت مولایمان حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواح‌نفسه) قرار بدهد. این آسیب‌ها را در وجود ما به لطف و کرمش ببخشد و بیمارزد. این‌ها را در وجود ما تبدیل به حسنات کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰  
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر